

تفکیک دعاوی در دادرسی مدنی

مجید غمامی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسین اسماعیلی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

با وارد شدن عناصر پیچیده‌کننده شکلی دعوا یعنی تعدد اصحاب دعوا، یا تعدد خواسته‌ها یا هر دو به دادرسی، دادگاه باید در خصوص ادغام یا تفکیک دعاوی اتخاذ تصمیم کند. چنانچه شرایط ادغام دعاوی فراهم نباشد یا پس از ادغام، ادامه نیافتن رسیدگی توأمان تشخیص داده شود، موضوع تفکیک دعاوی مطرح می‌شود. تاکنون، در نوشته‌های حقوقی به صورت جداگانه به شرایط و آیین تفکیک دعاوی پرداخته نشده است. در این نوشته، با تمرکز جداگانه بر این مسئله، ابتدا موجبات قانونی و قضایی تفکیک دعاوی بررسی و سپس آیین تحقق این مهم بررسی شده است. دادرس در تفکیک دعاوی یا عدم پذیرش ادغام دعاوی، باید علاوه بر توجه به اراده اصحاب دعوا و تعامل با آنان، به نتایج آیینی تفکیک دعاوی و تأثیر آن بر کیفیت و کارآمدی دادرسی توجه کند.

واژگان کلیدی: آیین، تصمیم، دادگاه، دعوا، دادرس.

۱. مقدمه

تاکنون تفکیک رسیدگی یا ممانعت از ادغام دعاوی، مورد بحث تفصیلی و جداگانه قرار نگرفته است و به‌طور معمول، نگاه فرعی به آن وجود دارد، به این معنا که نویسندگان محور اصلی بحث را ادغام یا تجمیع رسیدگی دعاوی قرار می‌دهند و در کنار آن به موضوع تفکیک دعاوی نیز اشاره می‌کنند (هرمزی، ۱۳۹۷: ۱۹۲). این ترتیب هرچند اشتباه نیست، اما موجب می‌شود که همه جوانب و مسائل تفکیک دعاوی به‌درستی دیده نشود، از جمله مسائل مربوط به اسباب و آیین تفکیک دعاوی. به‌منظور رفع این ایراد، در این نوشته، پیش از پرداختن به آیین تفکیک دعاوی براساس اقسام دعاوی پیچیده شکلی^۱، مطالب به نسبت مفصل در خصوص اسباب تفکیک دعاوی نگاشته شده است. تفکیک دعاوی^۲ به معنای خارج کردن یا مانع ادغام شدن دعاوی و بیرون راندن قالب دعوا از شمول سازمان حقوقی اخیر است (شمس، ۱۳۸۹: ۶۸). در نگاه دقیق، عبارت تفکیک دعاوی مربوط به حالتی است که ابتدا دادگاه، تصمیم به ادغام دعاوی را اتخاذ کرده و جریان رسیدگی توأمان آغاز شده است، سپس به علتی، قانون یا دادگاه، تفکیک رسیدگی به دعاوی را ممکن یا لازم دانسته‌اند. این علت ممکن است آمادگی صدور حکم در بخشی از دعاوی، منتفی شدن مبانی رسیدگی توأمان یا علت ثانوی دیگر ناشی از نقض اصل حسن نیت یا قواعد دادرسی مبتنی بر آن باشد. اداره صحیح دعاوی پس از تفکیک، باید به‌نحوی باشد که فرایند رسیدگی آنها با چالش آیینی که موجب اطاله دادرسی شود، مواجه نشود (Lefort, 2005: 146). در مطالعه چگونگی تفکیک دعاوی، لازم است اسباب آن و میزان مداخله قانونگذار، دادگاه و حتی اصحاب دعوا روشن شود. طبعاً هدف از چنین تحقیقی روشن شدن زوایای گوناگون تفکیک دعاوی، توسعه دانش حقوق دادرسی مدنی و بهبود رویه قضایی است.

۲. اسباب تفکیک دعاوی

سؤال این است که به چه دلیل ممکن است یا باید دعاوی تفکیک شوند؟ از مطالعه قانون این‌گونه به‌دست می‌آید که تفکیک ممکن است به‌صورت اجباری و به حکم قانون صورت گیرد یا بنا بر تشخیص و صلاحدید دادگاه باشد. حسب بررسی صورت‌گرفته، به نظر دو مبنای کلی برای تفکیک دعاوی وجود دارد: تفکیک صلاحدید یا قضایی، تفکیک اجباری یا حکمی. صورت نخست، مربوط به منتفی شدن مبانی نظری ادغام دعاوی و مطلوب نبودن ادامه

۱. در این نوشته، به دعاوی مرتبط، دعاوی طاری و دعاوی همزمان موضوع ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دعاوی پیچیده شکلی اطلاق شده و همچنین مقررات ناظر بر اداره آیینی دعاوی یادشده، سازمان حقوقی دعاوی پیچیده نامگذاری شده است.

رسیدگی توأمان به تشخیص دادگاه است و صورت دوم مربوط به واکنش قانونگذار به سوءاستفاده از قواعد و تلاش برای انحراف دادرسی است.

۲.۱. تفکیک صلاحیدیدی یا قضایی

جلوگیری از صدور آرای متعارض، احاطه بهتر دادگاه به جنبه‌های موضوعی و حکمی قضیه، افزایش کیفیت دادرسی (الماسی و حبیبی، ۱۳۹۱: ۴۷) و به تعبیر دیگر کاستن هزینه‌ها و کاهش اطاله زمانی دادرسی (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۷۶) از اهداف اصلی ادغام دعاوی است. با این حال، ممکن است پس از ادغام دعاوی و آغاز رسیدگی توأمان، بر اثر استماع دفاعیات طرفین و بررسی امور ماهوی دو پرونده یا توجه به میزان پیشرفت رسیدگی هر دعوا، دادگاه تشخیص دهد، دلیلی برای ادامه رسیدگی توأمان وجود ندارد و چنین امری منطبق با قضاوت شایسته نیست. چنین تشخیصی خود ناشی از دو مسئله است؛ یا یکی از دعاوی معد صدور رأی است و معطل گذاردن آن تا خاتمه رسیدگی به دعوی دیگر موجب اطاله دادرسی است، یا اینکه رسیدگی به دعوی باید ادامه یابد، اما با تحلیل مجدد سطح ارتباط آنها درمی‌یابیم که دلیلی بر توأمان بودن رسیدگی از ابتدا وجود نداشته یا وجود داشته و بعداً منتفی شده است.

۲.۱.۱. اسباب تفکیک قضایی دعاوی

در ادامه، اسباب گوناگون تفکیک دعاوی از نوع صلاحیدیدی یا قضایی بررسی شده است.

۲.۱.۱.۱. صدور جزئی رأی

با آغاز رسیدگی توأمان، دادگاه با دعاوی متعددی مواجه است که گاهی نحوه و زمان مورد نیاز برای رسیدگی به آنها یکسان نیست. در نتیجه، ممکن است پس از جلسه اول رسیدگی، یک یا چند دعوا معد صدور رأی باشد و دعاوی دیگر نیازمند ادامه رسیدگی و انجام ترتیباتی مانند کارشناسی باشد. در اینجا قضاوت شایسته^۱ ایجاب می‌کند، دادگاه با تفکیک رسیدگی، در قسمت معد صدور رأی تصمیم‌گیری کند و نسبت به قسمت‌های دیگر رسیدگی ادامه یابد. قانونگذار مجوز چنین ترتیبی را در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م) صادر کرده است. تفکیک رسیدگی به این علت، به صدور رأی در بخشی از دعوا و ادامه رسیدگی بخش دیگر منجر می‌شود. در این حالت، پیش از صدور رأی، ابتدا وضعیت آمیختگی دعاوی پایان می‌یابد و دعاوی تفکیک می‌شوند و سپس در مرتبه دوم، در قسمتی از دعوا رأی صادر می‌شود. در نتیجه تفکیک رسیدگی به تجزیه رأی منجر می‌شود. به تعبیر دیگر، تجزیه صدور

1. bonne justice

رأی، نتیجه تفکیک قبلی رسیدگی دعاوی ادغام شده است. اتخاذ چنین ترتیبی، در صلاحیت دادگاه است و درخواست، موافقت یا مخالفت اصحاب دعوا اصولاً تأثیری در آن ندارد. ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م در مقام بیان این اختیار دادگاه است. در ماده ۱۰۴ که البته نگارش آن مبهم است، تجزیه پذیر بودن خواسته، وارد در موضوع نشده و باید با وجود استفاده مفرد و مطلق از کلمه دعوا، مفاد این ماده را تفسیر موسع کرد و ناظر بر دعاوی متعدد که دادرسی آنها در قالب رسیدگی توأمان صورت پذیرفته، دانست (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). اما برخلاف نظر برخی حقوقدانان (شمس، ۱۳۸۷: ۵۶) در ماده ۲۹۸، موضوع، خواسته واحد تجزیه پذیر است که بخشی از آن مثلاً به دلیل اقرار جزئی خواننده، مقتضی صدور رأی است، در این حالت دادگاه نمی تواند بدون کسب اجازه ذی نفع رأی جزئی صادر کند، چراکه این مسئله موجب تجزیه دین می شود، امری که اصولاً بدون رضایت دائن امکان پذیر نیست (ایزنلو و میرشکاری، ۱۳۸۸: ۹۱). باید توجه داشت اصل تجزیه پذیری (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۱۹؛ پوراستاد و اسکویی، ۱۳۹۶: ۵۰۵) اصلی انتزاعی و ذهنی است و در عمل به دلیل آثار سوء ناشی از تجزیه دعوی که موجب اخلال در دادرسی می شود، صرفاً در موارد محدود آثار آن، از سوی قانونگذار، برای نمونه در سازش اصحاب متعدد دعوی تجزیه پذیر (۱۷۹ ق.آ.د.م) و تجزیه صدور رأی در دعوی تجزیه پذیر (۲۹۸ ق.آ.د.م) پذیرفته شده است.

۲.۱.۱.۲. تفکیک به سبب رسیدگی مستقل

ممکن است دادگاه پس از ادغام دعاوی، دریابد که از ابتدا اتخاذ چنین تدبیری لزومی نداشته است، یا پس از شروع رسیدگی بر اثر استماع دفاعیات اصحاب دعوا یا علتی دیگر، استمرار رسیدگی توأمان مغایر قضاوت شایسته تشخیص داده شود. در این حالت، رسیدگی به هیچ یک از دعاوی خاتمه نیافته، اما دلیلی برای توأمان بودن آن وجود ندارد. در قانون در خصوص این موضوع تقریباً سکوت شده است و تبعاً رویه قضایی نیز تمایل کمی به چنین ترتیبی دارد. به ویژه در مورد دعاوی مرتبط و همزمان، عملاً کمتر رخ می دهد که یک یا چند دادگاه، دعاوی مرتبط را با یکدیگر ادغام کنند و سپس در میانه رسیدگی آنها را به قصد رسیدگی مستقل از یکدیگر تفکیک کنند. به طور معمول، پس از ادغام دعاوی، دادگاه، دادرسی دعاوی را تا خاتمه رسیدگی به صورت توأمان پیش می برد و سپس به موجب حکم واحد رأی صادر می کند. شاید به همین دلیل، در متون قانونی، این نوع تفکیک کمتر مورد اشاره قرار گرفته است. با این حال به صورت نظری، واگذاری ارزیابی این مهم به دادگاه همسو با تفکرات نوین حقوق دادرسی در توسعه^۱ اداره‌ای (Vincent & guinchard, 2003: 254) دادگاه است (Cadiet, 2008: 133).

۲.۱.۲. بازتاب اسباب تفکیک در مقررات

با شناخت دو نوع از اسباب تفکیک قضایی، اینک لازم است، نحوه انعکاس آنها در قانون مطالعه شود. قانون آیین دادرسی، نخستین بار در دعاوی همزمان، موضوع ماده ۶۵ ق.آ.د.م به این موضوع پرداخته است. براساس ماده ۶۵ در صورت فقدان ارتباط کامل یا ناتوانی در رسیدگی همزمان به چند دعوی فاقد ارتباط کامل، دادگاه: «... دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت، نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید»، در این حالت به معنای دقیق تفکیک دعاوی موضوعیت ندارد، بلکه منظور خودداری از پذیرش ادغام دعاوی است. در دعاوی همزمان ممکن است دعاوی مطابق ماده ۶۵ دارای ارتباط کامل نباشند، اما از سطحی از ارتباط برخوردار باشند که رسیدگی توأمان به آنها موجب قضاوت شایسته شود، در این صورت آیا دادگاه می‌تواند پس از ادغام دعاوی و در میانه رسیدگی توأمان، از تصمیم خود عدول کند؟ در پاسخ باید توجه داشت تفکیک دعاوی یک تصمیم اداره‌ای است و دادگاه اصولاً از توان لازم برای ارزیابی این امور برخوردار است. در دعاوی طاری قانونگذار در قسمت دوم ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م اولین اشاره را به تفکیک صلاحیدیدی به معنای دقیق کرده است. ماده ۱۳۳: «هر گاه دادگاه احراز نماید که ... رسیدگی به دعاوی اصلی منوط به رسیدگی به دعاوی ثالث نیست، دعاوی ثالث را از دعاوی اصلی تفکیک نموده و به هریک جداگانه رسیدگی می‌کند». در این ماده جواز قانونی تفکیک دعاوی با توجه به قید هر گاه، مربوط به دو مقطع زمانی اقامه دعاوی طاری و بعد از ادغام آن با دعاوی اصلی است. فرض اول مصداق خودداری از ادغام دعاوی و فرض دوم تفکیک صلاحیدیدی دعاوی به دلیل احراز بعدی فقدان ارتباط کامل میان دعاوی ورود ثالث با دعاوی اصلی است. قانونگذار، در این ماده، به شاخص ارتباط «منوط به» اشاره کرده که به منظور انسجام معنایی مقررات، باید آن را مرادف اصطلاح ارتباط کامل معنا کرد (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۵). اهمیت این ماده از این حیث است که تنها ماده قانون آیین دادرسی مدنی است که به شأن یا توان دادگاه در تفکیک صلاحیدیدی دعاوی پس از ادغام اولیه، اشاره کرده است، اگرچه در نگاه دقیق، فقدان احراز ارتباط به معنای فقدان شرایط دعاوی طاری و طاری نبودن دعاوی ثالث است، اما به هر ترتیب مصداقی از تفکیک دعاوی است. در دعاوی جلب شخص ثالث قانون ساکت است. در دعاوی متقابل ذیل ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م آمده است: «... و چنانچه دعوا متقابل نباشد در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد». در فرض ماده اخیر، دعاوی طرح شده، فاقد وصف طاری بودن است و موضوع مشابه ذیل ماده ۶۵ قانون آ.د.م در واقع ممانعت از ادغام دعاوی است نه تفکیک دعاوی. بنابراین، صرفاً یک ماده قانونی به نحو

ناقص به تفکیک صلاح‌دیدی دعاوی پرداخته است. باید توجه داشت صرف اطالۀ دادرسی موجب تفکیک رسیدگی نخواهد شد، مگر اینکه اطاله بسیار غیرمتعارف باشد؛ نکته‌ای که در ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه (ق.آ.د.م.ف) نیز به آن توجه شده است. در این صورت، ممکن است قانونگذار مجوز تفکیک دعاوی را برای دادرس صادر کند. در ماده ۳۲۶ ق.آ.د.م.ف نیز به خطر اطالۀ غیرضروری اشاره شده است (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). به نظر می‌رسد قانونگذار فرانسه، ترجیح داده به‌طور استثنایی، سطح مداخله خود در اداره دادرسی را افزایش دهد و رأساً به موارد اطالۀ غیرضروری و مجوز تفکیک دعاوی بپردازد تا از تشتت رویه قضایی جلوگیری شود. با این حال، دادگاه نیز اختیار لازم را مطابق عمومات مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م.ف دارد. برخلاف قانون فرانسه، قانون ایران در خصوص این نکته ساکت است. تصریح به نکته اخیر، مفید این است که دادگاه‌ها مبانی صحیح تفکیک دعاوی را بهتر خواهند شناخت.

۲.۲. تفکیک اجباری یا حکمی

در ادامه، ابتدا اسباب تفکیک حکمی مطرح شده و سپس انعکاس آن در مقررات بررسی شده است.

۲.۲.۱. اسباب تفکیک حکمی

سبب دیگری که ممکن است موجب تفکیک دعاوی ادغام‌شده گردد، اقدام برای ایجاد انحراف در مسیر صحیح رسیدگی و اخلال در قضاوت شایسته است. در این موارد، قانونگذار، معمولاً به دلیل اهمیت اصول دادرسی از جمله اصل حسن نیت (فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴۳) و قاعده لاضرر و منع سوءاستفاده از حق، که جملگی از مبانی نظری مؤثر در سازمان حقوقی‌اند (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۳۰)، رأساً دستور تفکیک دعاوی را صادر کرده و دادگاه را مکلف به اجرای این ترتیب می‌کند. هیچ‌یک از اصحاب دعوا نمی‌تواند با نقض اصل حسن نیت و سوءاستفاده از سازوکارهای آیینی، تلاش کند دادرسی را از مسیر صحیح منحرف سازد. چنین اقدامی از یک سو با ایجاد اطالۀ دادرسی موجب اتلاف منابع عمومی دستگاه قضا می‌شود و از سوی دیگر با ایجاد تأخیر رسیدگی یا فریب دادگاه، مانع دائمی یا موقتی در احقاق حق ایجاد می‌کند. اصحاب دعوا تکلیف دارند دادگاه را در تحقق عدالت یاری کنند (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). واکنش اصلی به‌منظور جلوگیری از به ثمر رساندن این هدف از طریق تفکیک دعاوی است، چه اینکه اگر در آغاز اجازه ندهیم دعوی اقامه‌کننده با سوءنیت، وارد سازمان حقوقی دعاوی پیچیده شکلی شود، تا حد زیادی پاسخ لازم داده شده است. تفکیک دعاوی در اینجا، علاوه بر سازوکاری برای اداره

صحیح رسیدگی، به‌عنوان ضمانت اجرای دفع اقدام برخلاف حسن‌نیت به کار گرفته شده است. به هر روی، اصحاب دعوا، باید در تمام مراحل دادرسی الزامات اصل حسن‌نیت را رعایت کرده و از سوءاستفاده از حق اجتناب کنند، در غیر این صورت با ضمانت اجرای آیینی مواجه خواهند شد. نقض این تعهد، دو زیان به‌همراه دارد؛ زیان نخست متوجه قوه قضاییه است که در مقام عمل به یکی از وظایف ذاتی حکومت است و آن را با اشکال مواجه می‌کند؛ زیان اخیر به جنبه حقوق عمومی آیین دادرسی مدنی و نقض قواعد امره مربوط است. این مسئله در نوع ضمانت اجرای تحمیل‌شده بر اصحاب دعوا مؤثر است. برای مثال، اقدام‌کننده با سوءنیت، باید زیان را در وجه دولت برای نمونه از طریق پرداخت جریمه مدنی جبران کند. روی دیگر زیان متوجه اصحاب دیگر دعوا اعم از واحد یا متعدد، است. باید ابزارهای آیینی لازم از سوی قانونگذار در اختیار دادگاه قرار گیرد تا از به ثمر نشستن اقدام ناصواب یکی از اصحاب دعوا ممانعت شود. طبعاً هرچه توان اداره‌ای یا مدیریتی دادگاه نسبت به دادرسی بالاتر باشد و ابزارهای بهتری در اختیار وی قرار گیرد، نتیجه مطلوب‌تر خواهد بود.

۲.۲.۲. بررسی مقررات تفکیک حکمی

با نگاه استقرایی به قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ درمی‌یابیم که سه ماده قانونی به‌صورت پراکنده به بحث حاضر مربوط است؛ مواد ۱۰۹، ۱۳۳ و ۱۳۹. در نتیجه یک قاعده عمومی ضمانت اجرا جهت دفع اقدامات آیینی با سوءنیت، تاکنون در قانون داخلی تدوین نشده است. تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م اولین ماده قانونی نزدیک به بحث است: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد به ایدای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». ضمانت اجرای مزبور شامل تمامی دعاوی مدنی اعم از اصلی یا طاری می‌شود. در تبصره مزبور، سه اقدام قید شده است: تأخیر در انجام تعهد، ایدای طرف یا غرض‌ورزی؛ توضیح آنکه، اقامه‌کننده دعوا باید ادعای تضییع حق خود را داشته باشد و به‌منظور استیفای آن به دادگاه مراجعه کند، درحالی‌که گاه شاهد مواردی هستیم که اغراض نامشروع دیگری در میان است. ماده ۱۰۹ سه مورد از این اغراض را برشمرده است، اما این موارد حصری نیستند و تلاش برای انحراف دادرسی از جریان صحیح ممکن است به اشکال گوناگون بروز کند، اما وجه مشترک همه آنها تلاش برای منحرف کردن دادرسی از مسیر صحیح و اخلال در قضاوت شایسته است. در عمل یکی از مجاری اصلی بروز چنین حالتی این است که پس از اقامه دعوا و ابلاغ وقت رسیدگی به خواندگان، ایشان متوجه ابتکار عمل طرح دعوا از سوی خواهان/ها می‌شوند، در این مقطع خواندگان به‌طور معمول با بررسی

جوانب امر تا حدی از نتیجه دعوا آگاهی اجمالی به دست آورند و ممکن است خود را در معرض محکومیت ببینند. در اینجا است که ممکن است راهکارهای تزویرآمیز ایجاد اختلال در دادرسی به ذهن خطور کند و اعمال آن موجب نقض تعهد اخلاقی - حقوقی حسن نیت شود. وکیل دادگستری نیز در تعامل خود با موکل باید هوشیار باشد و در پیمودن مسیر انحرافی موکل را یاری نکند و تذکرات لازم را به او دهد، چراکه او سوگند یاد کرده است: «... جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم' ...». به هر ترتیب، طرح دعوی مرتبط یا طاری گاهی با هدف اختلال در رسیدگی از طریق ایجاد پیچیدگی بیهوده، اطاله رسیدگی و فریب دادگاه در امور موضوعی و حکمی است. ممکن است دادگاه هنگام اقامه دعوا از چنین امری آگاه شود یا پس از آمیختگی دعوی به آن علم حاصل کند. قسمت نخست ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م و ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م ضمانت اجرایی نسبتاً مناسب برای این حالت پیش‌بینی کرده‌اند. به موجب ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م: هر گاه دادگاه احراز نماید که دعوی ثالث به منظور تبانی یا تأخیر رسیدگی است ... دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده، به هریک جداگانه رسیدگی می‌کند». ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م نیز مقرر می‌دارد: «... هر گاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است، می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هریک جداگانه رسیدگی کند». در این دو ماده قانونی نکاتی وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نخست، قید زمانی «هر گاه»، ممکن است دادگاه هنگام اقامه دعوا متوجه سوءنیت اقدام‌کننده شود یا بعداً در اثنای رسیدگی چنین امری را دریابد. در فرض اول موضوع ممانعت از ادغام و در فرض دوم تفکیک دعوی است. استفاده از قید زمانی هر گاه برای بیان این نکته است که دادگاه در هر مقطع زمانی امکان استناد به ترتیب این مواد اخیر را دارد؛ دوم، تفکیک دادخواست و تفکیک رسیدگی. اگر دادگاه هنگام اقامه دعوا و پیش از تصمیم‌گیری در خصوص آمیختگی دعوی، از سوءنیت مطلع شود، تصمیم او مربوط به تفکیک دادخواست‌ها و تصمیم‌گیری جداگانه است، در نتیجه استفاده از اصطلاح تفکیک دعوی دقیق نیست. اگر پس از ادغام دعوی از چنین امری مطلع شود، موضوع تفکیک دعوی است. در نتیجه، این اصطلاحات در دو ماده مورد بحث، به صورت دقیق به کار نرفته است؛ سوم، توانایی یا تکلیف. لحن ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م در ورود شخص ثالث آمره است و در ماده ۱۳۹ از عبارت «می‌تواند»، استفاده شده است. گویی در ماده ۱۳۳ تکلیف وجود دارد و در ماده ۱۳۹ اختیار، در حالی که موضوع دو ماده ظاهراً لااقل از حیث تأخیر در رسیدگی مشترک است. ممکن است در مقام تفسیر اصولی لحن ماده ۱۳۹ را حمل بر احترام قانون به دادگاه کرده و باطن آن را آمره و تکلیفی محسوب کنیم. همچنین

۱. بخشی از قسم‌نامه اخذ پروانه وکلای دادگستری.

می‌توان گفت که رسیدگی به دعوی اصلی هرگز متوقف بر دعوی وارد ثالث نیست، اما رسیدگی جداگانه به دعوی اصلی ممکن است موجب تعارض آرای دو پرونده شود، در نتیجه قانونگذار به دادگاه اختیار است، حتی در فرض احراز سوءنیت اقامه‌کننده، به دلیل محذورات آیینی، همچون جلوگیری از صدور احکام متعارض، رسیدگی توأمان را ترتیب دهد. تفسیر اخیر با تفکرات نوین حقوق دادرسی در گسترش توان تشخیصی و اداره‌ای دادگاه نیز سازگار است (محسنی، ۱۳۹۳: ۶۹). در فرانسه نیز ضمانت اجراهای متناسبی در قانون آمده است. مطابق ماده ۱-۳۲ قانون آ.د.م فرانسه اصلاحیه ۲۰۰۵ شخصی را که به شیوه تأخیر یا سوءاستفاده به دادگستری مراجعه می‌کند، می‌توان به حداکثر سه هزار یورو جریمه مدنی علاوه بر ضرر و زیان مدنی که اعلام خواهد شد، محکوم کرد. این ماده بیان‌کننده قاعده برای همه دعوی مدنی است. مفاد این ماده سپس در ذیل ماده ۱۱۸ اصلاحی ۲۰۱۲ بازتاب یافته است. اما در مورد اقامه با سوءنیت دعوی طاری، اگرچه ماده ۳۲۶ ق.آ.د.م.ف به بیم ایجاد تأخیر در صدور رأی، تصریح کرده است، منظور تأخیر عملی است و در نتیجه این ماده منطبق با بحث حاضر نیست. بنابراین، در این قانون، ماده مستقلی به تفکیک دعوی به دلیل سوءنیت اقامه‌کننده و تفکیک به این دلیل اختصاص نیافته است و موضوع تحت عمومات مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.ف قابل ارزیابی است.

۳. آیین تفکیک دعوی

پس از بررسی اسباب تفکیک دعوی، نوبت به بررسی مقررات ناظر بر آیین تفکیک دعوی در اقسام دعوی پیچیده می‌رسد.

۳.۱. دعوی همزمان

براساس اصل استقلال دعوی (پورصادقی، ۱۳۹۶: ۱۳۹؛ محسنی، ۱۳۹۱: ۷۵) اصولاً امکان اقامه دعوی متعدد از سوی خواهان واحد یا متعدد علیه خوانده واحد یا متعدد وجود ندارد. اصل بر تشکیل الگوی ساده دعوی است و تشکیل الگوی پیچیده دعوی که حسب مورد حاوی عناصر پیچیده‌کننده مانند تعدد اصحاب دعوا یا تعدد دعوی یا هر دو آنهاست، امری خلاف اصل است. چنانچه دادخواستی حاوی عناصر الگوی پیچیده دعوی ثبت شود و دادگاه آن را واجد شرایط لازم برای ادغام نداند، راه‌حل چیست؟ براساس ماده ۶۵ ق.آ.د.م.ف پس از اقامه دعوا، دادگاه، دادخواست حاوی الگوی پیچیده دعوی را مورد امعان نظر قرار می‌دهد و در صورت فراهم نبودن موجبات قانونی ادغام، دعوی را از یکدیگر تفکیک می‌کند. در اینجا دو فرض متصور است: نخست، وجود صلاحیت و دوم فقدان آن.

۳.۱.۱. وجود صلاحیت

دادگاه باید در دستور صادره به دفتر به اختصار توضیح دهد به چه علت دعوی دارای ارتباط کامل نیستند یا به چه دلیل دادگاه توانایی رسیدگی توأمان به آنها را ندارد. برخلاف برخی نظرها (هرمزی، ۱۳۹۷: ۲۰۷) باید گفت قانونگذار شکل یا قالب مشخصی به این تصمیم نداده است، در نتیجه دادگاه مکلف نیست آن را در قالب تصمیم جداگانه صادر و به اصحاب دعوا ابلاغ کند، بلکه این تصمیم صرفاً در قالب تصمیم اداره‌ای در پرونده منعکس می‌شود. در ماده ۶۵ اخذ توضیح از فرد یا افرادی که دادخواست را ثبت کرده‌اند، پیش از تفکیک دعوی، پیش‌بینی نشده است، درحالی‌که ممکن است آن/آنها مطالبی در توجیه اقدام خویش داشته باشند و بخواهند از صحت اقدام خویش دفاع کنند و مانع تفکیک دعوی شوند. ترتیب ماده ۶۵ از این حیث تا حدی موجب عملکرد مستبدانه دادگاه می‌شود و برخلاف اصل تناظر یا تقابلی بودن دادرسی^۱ (محسنی، ۱۳۹۳: ۶۰؛ متین‌دفتری، ۱۳۹۸: ۴۰۸) نیز است، چراکه اصولاً تصمیمات دادگاه باید بعد از گفت‌وگوی تقابلی و تعامل با اصحاب دعوا اتخاذ شود، مگر آنکه قانون استثنائاً اختیار اتخاذ تصمیم یکطرفه در موارد ضروری را داده باشد. به هر روی، در قانون، تکلیفی برای دعوت از خواهان و اخذ توضیح از او پیش‌بینی نشده است. در فرانسه، ماده ۱۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به لزوم انجام گفت‌وگو به‌نحو تقابلی قبل از اتخاذ تصمیم تصریح کرده است (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۲). براساس ماده ۱۷ قانون اخیر، حتی در مواردی که ترتیبی در غیاب یک طرف صادر می‌شود، شخص اخیر از حق شکایت برخوردار است. حتی اگر اصل مزبور را ویژه تصمیمات قضایی تلقی کنیم، باز هم توجیه کافی برای تعامل دادگاه با ثبت‌کننده درخواست وجود دارد، چه اینکه ماده ۶۵ حق قانونی اقامه دعوی همزمان را به اصحاب دعوا اعطا کرده است، محروم کردن خواهان از این حق بدون اخذ توضیح و ارائه فرصت دفاع لازم، عاری از منطق حقوقی است. به هر روی، تصمیم به تفکیک دعوی فی‌نفسه نفع یا ضرری برای اصحاب دعوا ندارد و در حقوق ما نیز این تصمیم از ترتیبات اداره قضایی یا همان اعمال اداری دادگاه است. تصمیم دادگاه در تفکیک دعوی، به حفظ بخشی از پرونده تحت همان شماره پرونده و رسیدگی به بخش‌هایی از پرونده در همان شعبه یا مرجع دیگر منجر می‌شود. آیین اعمال ترتیب اخیر، در دادگاه‌ها مبهم است، چه اینکه، در این حالت، باید دادخواست تفکیک و ضامنه هر یک مشخص شود و قالب پرونده مستقل را به خود بگیرد، از طرفی دادگاه نمی‌تواند نقش معاون ارجاع را نیز به‌عهده بگیرد و آن پرونده را به خود ارجاع دهد. در نتیجه، راهکار ماده ۶۵ ناقص است که باید مرتفع شود. بهتر است مشابه پیشینه قانونی (مقصدپور، ۱۳۹۱: ۱۳۸) با اصلاح قانون، پس از تشخیص لزوم تفکیک رسیدگی، مراتب طی اختطاری به

ثبت‌کنندگان دادخواست ابلاغ شود و از آنها برای تمهید مقدمات تفکیک دعوت کرد و در صورت عدم همکاری، دادخواست مردود شود.

۳.۱.۲. تفکیک و فقدان صلاحیت

دادگاه پس از ملاحظه و تشخیص لزوم تفکیک دعاوی و فقدان صلاحیت ذاتی یا محلی در رسیدگی به بخشی از دعاوی، به‌طور معمول، گزارشی از موضوع تهیه و پرونده اصلی ارجاعی را نزد خویش نگه می‌دارد و با تهیه بدل کامل و گذاردن نسخه‌ای از گزارش مزبور، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند. قانونگذار در این قسمت ماهیت تصمیم دادگاه را قرار عدم صلاحیت ذکر کرده است، این در حالی است که تصمیم دادگاه دارای دو جنبه است، نخست تشخیص اداره‌ای فقدان وجود ارتباط کامل میان دعاوی یا ناتوانی دادگاه در رسیدگی توأمان به آنها؛ جنبه دوم، فقدان صلاحیت محلی یا ذاتی. در مورد ماهیت تصمیم دادگاه و ترتیب آن مطالب همان است که گفته شد، اما در خصوص صدور قرار عدم صلاحیت باید موضوع را به‌منظور اجتناب از انتساب اشتباه به قانونگذار، چنین تلقی کرد که منظور عمل به‌ترتیب مندرج در مواد ۲۶ تا ۳۰ ق.آ.د.م است، از این رو پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت، حسب مورد به مرجع صالح یا مرجع تعیین‌کننده مرجع صالح که در قانون به مسامحه مرجع حل اختلاف ذکر شده است، ارسال می‌شود. با تعیین مرجع صالح و وصول پرونده به آن، دادگاه مرجوع‌الیه، با تصمیمی که دارای دو جنبه مزبور است، مواجه می‌شود. قانونگذار تکلیفی برای تبعیت از تشخیص اداره‌ای در فقدان ارتباط یا ناتوانی دادگاه برای مرجع مرجوع‌الیه پیش‌بینی نکرده است، با این حال، می‌توان گفت در این بخش قانون مرجع تصمیم‌گیری را دادگاه اولیه تعیین می‌کند و دادگاه دیگر، امکان مناقشه در این موضوع را ندارد (مقصودپور، ۱۳۹۱: ۶۴)، اما در خصوص عدم صلاحیت مطابق عموماً مندرج در مواد ۲۶ تا ۳۶ ق.آ.د.م اقدام خواهد شد. بهتر است حکم فروعات اخیر، در اصلاحات آتی قانون منعکس شود.

۳.۲. دعاوی طاری

تفکیک ممکن است به‌هنگام ارجاع دعاوی طاری به شعبه در دستور کار قرار گیرد یا پس از ادغام دعاوی محقق شود. همچنین ممکن است تفکیک در مرحله دوم رسیدگی ماهوی موردنظر باشد. نوع تصمیم دادگاه و امکان اعتراض به آن نیز از مسائل مورد مطالعه است. در صورت فراهم نبودن شرایط طاری تلقی شدن دعوا امکان ادغام دعاوی وجود ندارد. بنابراین در نگاه دقیق در اینجا با موضوع تفکیک دعاوی طاری از اصلی مواجه نیستیم، چراکه هنوز دعاوی ادغام نشده‌اند. در هر صورت، ممکن است دادگاه طی دو مقطع دعاوی را تفکیک کند؛ نخست، در مقطع اقامه دعاوی طاری، دادگاه با ملاحظه دادخواست، ممکن است تشخیص

دهد برای مثال به دلیل فقدان ارتباط، شرایط تلقی آن، به عنوان دادخواست طاری وجود ندارد و در نتیجه دعاوی را تفکیک کند. در عین حال ممکن است شرایط عمومی و اختصاصی دعاوی طاری فراهم باشد، اما تفکیک یا عدم ادغام، به علت ثانوی دیگر باشد. پیش از بررسی این مسائل، یادآوری می‌شود با توجه به مفاد اصل تناظر یا تقابلی بودن دادرسی مدنی (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۰؛ محسنی، ۱۳۹۳: ۹۴) اعطای فرصت دفاع و ارائه توضیح در خصوص علت اقامه دعاوی طاری به خواهان/های طاری، از وجاهت کافی برخوردار و مورد توصیه است. در ادامه، آیین تفکیک دعاوی طاری و اصلی در دو مقطع اقامه و پس از ادغام دعاوی بررسی شده است.

۳.۲.۱. تفکیک دعاوی طاری در مقطع اقامه دعا

پس از اقامه دعاوی طاری با بروز یکی از طواری دادرسی^۱ نسبت به دعاوی اصلی مواجهیم. امور طاری ممکن است جریان رسیدگی به دعاوی اصلی را متوقف یا رسیدگی به آن را با اطلاع مواجه سازد (شمس، ۱۳۸۷: ۱۰). اطلاع دادرسی از کیفیت دادرسی می‌کاهد و از دیدگاه آیینی امری نامطلوب است. به هر روی، پس از اقامه دعاوی طاری دادگاه باید علاوه بر توجه به وجود شرایط عمومی دعوا، شرایط اختصاصی اقامه دعاوی طاری از جمله مرتبط بودن (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳) با دعاوی اصلی را بررسی کند و عنداللزوم از ادغام دعاوی خودداری ورزد. حالت دیگر این است که شرایط اقامه دعاوی طاری وجود دارد، اما مانع دیگر یا ثانوی برای ادغام دعاوی، در میان است. در قانون فعلی ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م در ورود ثالث و ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م در جلب شخص ثالث به این مهم اختصاص یافتند که به تفکیک بررسی شده است.

۳.۲.۱.۱. تفکیک در مقطع اقامه به دلیل فقدان شرایط ادغام

تفکیک در مقطع اقامه در نظام حقوقی ایران، جز در دعاوی اضافی که به دلیل ابهام مواد ۹۸ و ۱۷ ق.آ.د.م اختلاف نظرهایی بروز یافته است، در سایر دعاوی طاری، با توجه به اصل استقلال دعاوی، پذیرفته شده است. اینک روشن است که اصولاً دعاوی طاری، دعاوی مستقلی است که به دلیل ارتباط با دعاوی اصلی با آن به نحوه توأمان رسیدگی می‌شود. بنابراین باید دارای شرایط عمومی اقامه دعوا باشد. نکته دیگر اینکه، دعاوی اصلی باید در جریان رسیدگی باشد و زائل نشده باشد. در صورت فقدان شرایط مزبور، مطابق عمومات قانون، دعاوی طاری هر چند دارای شرایط ویژه دعاوی طاری باشد، قالب حقوقی نیافته، زائل می‌شود. در صورت وجود شرایط مزبور نوبت به بررسی شرایط اختصاصی دعاوی طاری می‌رسد. شرط اصلی در این خصوص وجود و احراز عامل ارتباط است. در قانون فعلی ملاک ارتباط از سوی قانونگذار

بیان شده و دادگاه با احراز آن در خصوص ادغام یا تفکیک دعاوی، اتخاذ تصمیم می‌کند. در صورت فراهم بودن شرایط عمومی اقامه دعوا و فراهم نبودن شرایط اختصاصی، باز هم ادغام دعاوی مقدور نیست و در نتیجه دادگاه با اندکی مسامحه در تعبیر، دعاوی را تفکیک می‌کند یا به تعبیر بهتر مانع ادغام آنها می‌شود و به مانند دادخواست مستقل با آن رفتار می‌کند. تصمیم دادگاه در این خصوص برحسب قوانین فعلی، در قالب مشخص صادر نمی‌شود و دادگاه تکلیفی به ابلاغ آن به اصحاب دعوا ندارد. حق اعتراض به عدم ادغام دعوا نیز برای اصحاب دعوا پیش‌بینی نشده است. قسمت دوم ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م این موضوع را در دعوی ورود ثالث به این نحو پیش‌بینی کرده است: «هر گاه دادگاه احراز نماید که ... رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی‌باشد، دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند». در مورد این قسمت از ماده ۱۳۳ به ذکر دو نکته اکتفا می‌شود، نکته اول اینکه در این ماده قانونی به موضوع منوط بودن یا وجود امر منوط‌به، به‌عنوان شرط رسیدگی توأمان اشاره شده است، در حالی که در ماده ۱۷ ق.آ.د.م که شامل ورود شخص ثالث نیز است، مرتبط بودن با دعوی اصلی یا دارا بودن یک منشأ با دعوی اصلی کافی دانسته شده است. این نحو قانون‌نویسی، بدون توجه به قواعد عمومی دعاوی طاری (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۷۰؛ مقصدپور، ۱۳۹۱: ۲۴) قابل انتقاد است و بهتر است، معنای اصطلاح اخیر معادل شاخص «ارتباط کامل» در نظر گرفته شود؛ دوم اینکه، نوع نگارش ماده مزبور ظاهراً شامل تفکیک دعاوی در مقطع اقامه و بعد از ادغام دو دعوا نیز می‌شود، به این معنا که پس از اقامه دعوی طاری وارد ثالث و ادغام با دعوی اصلی، هر گاه دادگاه تشخیص دهد شرایط یا ضرورت ادامه رسیدگی توأمان وجود ندارد، می‌تواند با استناد به قسمت دوم ماده ۱۳۳ یادشده رسیدگی را تفکیک کند.

۳.۲.۱.۲. تفکیک در مقطع اقامه دعوا به دلیل تبانی یا تأخیر

نخست، فرض تبانی: ممکن است دعوی طاری واجد شرایط عمومی و اختصاصی دعاوی طاری باشد، اما به دلیل دیگر ادغام آن با دعوی اصلی و رسیدگی توأمان به مصلحت نباشد. قانونگذار در قسمت نخست ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م و قسمت دوم ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م در جلب شخص ثالث، متعرض این موضوع شده است. در خصوص این دو ماده ذکر نکاتی لازم است؛ نخست اینکه، مفاد ماده ۱۳۳ هم شامل موردی می‌شود که دادگاه در مقطع بررسی وجود یا نبود شرایط رسیدگی توأمان است و هم شامل حالتی می‌شود که دعوی اصلی و وارد ثالث ادغام شده‌اند. ماده ۱۳۹ نیز با استفاده از قید زمانی هر گاه به همین نکته اشاره کرده است؛ دوم اینکه، در قانون فعلی، تصمیم دادگاه در این خصوص در قالب مشخص صادر نشده، ابلاغ نمی‌شود و به صورت جداگانه قابل اعتراض نیست؛ سوم اینکه، اقامه دعوی طاری با توجه به

اثر عمومی طواری دادرسی یا امور طاری، تا حدی فرایند رسیدگی را با اطاله مواجه می‌سازد، به همین دلیل منظور دو ماده اخیر از تأخیر، اطاله غیرمعمول، غیرمتعارف و غیرضروری رسیدگی است. در واقع در اینجا، با دو صورت مسئله مواجهیم؛ صورت اول، همان فرض دوم ماده ۱۳۹ است، یعنی هنگامی که دادگاه از کیفیت اقدام وارد ثالث یا خواهان جلب ثالث، متوجه منظور مغایر حسن نیت او شود. البته قانونگذار ملاک یا شاخص کافی برای احراز این منظور را که امری درونی و ذهنی است، به دست نداده و آن را به کار محاکم واگذار کرده و از این حیث، استناد به آن دشوار و نیازمند استدلال است. در این حالت، دیگر اینکه آیا عملاً دعوی ثالث به اطاله منجر می‌شود یا نه اهمیتی ندارد و به آن توجهی نمی‌شود، چه اینکه هدف برخورد با عمل مغایر حسن نیت ثالث است. بهتر بود قانونگذار، در ذیل این مواد، ضمانت اجرای مدنی مشدد برای عمل با سوءنیت را پیش‌بینی می‌کرد، تا آن زمان تبصره ماده ۱۰۹ در این فرض لازم‌الاجراست. چنانچه دادگاه پس از ادغام دعوی طاری با دعوی اصلی نیز متوجه سوءنیت ثالث شود، مجاز به تفکیک دعوی و رسیدگی جداگانه به هریک است. طبعاً در اینجا، دیگر احکام دعوی طاری در خصوص دعوی تفکیک‌شده، اعمال نخواهد شد. دوم، فرض تأخیر: ممکن است با شرایطی مواجه شویم که اقامه دعوی طاری بدون آنکه سوءنیتی در کار باشد، موجب ایجاد اطاله غیرمعمول رسیدگی به دعوی اصلی شود. قانون ایران، حکمی در خصوص این فرض ندارد و ساکت است، اما مفاد مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ توجه قانونگذار را به لزوم اجتناب از اطاله غیرضروری و داشتن حساسیت به این مسئله را نشان می‌دهد. پس باید چاره‌ای اندیشید و حکم این فرض را یافت. واقع این است که تمهید ترتیب درست در اینجا، بیش از آنچه بر عهده قانونگذار باشد، در صلاحیت دادگاه است. اگرچه صدور مجوز قانونی برای تفکیک دعوی در صورت ایجاد اطاله غیرضروری، به صورت استثنایی، لازم است، اما این دادگاه است که باید محمل صحیح آن را تشخیص دهد. در برخی متون تطبیقی، به تفکیک دعوی وارد ثالث از دعوی اصلی (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۰۹؛ پوراستاد، ۱۳۸۷: ۴۱) یا تفکیک دعوی تهاثر از دعوی اصلی (۷۰ ق.آ.د.م.ف) به سبب ایجاد اطاله بیش از حد، توجه شده است. به هر روی، در این فرض نیز، قانون در خصوص ماهیت تصمیم دادگاه و نحوه اعتراض‌پذیری آن ساکت است.

۳.۲.۲. تفکیک دعوی اصلی و دعوی طاری پس از ادغام

دعوی طاری پس از اقامه در صورت دارا بودن شرایط عمومی اقامه دعوا و احراز شرایط اختصاصی دعوی طاری به دستور دادگاه، با دعوی اصلی ادغام می‌شود. در عمل، پرونده دعوی طاری در قالب پوشه مستقل تشکیل و لف پرونده اصلی شده و در بایگانی دادگاه یکجا نگهداری می‌شود. این امر قرینه این است که از نظر دادگاه توجیه حقوقی کافی برای ادغام

دعاوی طاری وجود داشته است. در این هنگام، ادامه رسیدگی با تعیین وقت رسیدگی توأمان است. ادغام دعاوی تا زمانی که مبانی آن ایجاد کند، ادامه خواهد یافت و در نهایت دادگاه طی دادنامه واحد، در خصوص دعاوی اصلی و طاری رأی صادر می‌کند. با این حال، ممکن است پس از ادغام دعاوی، مبنای رسیدگی توأمان زائل شود و دیگر نیازی به ادغام دعاوی نباشد. در این فرض با یکی از اقسام تفکیک دعاوی به معنای دقیق کلمه مواجهیم. در قانون آیین دادرسی، قاعده عمومی که اختیار اداری دادگاه، ماهیت تصمیم آن و چگونگی اعتراض‌پذیری آن را مشخص کرده باشد، به چشم نمی‌خورد. اهمیت موضوع، به‌ویژه در این است که این مهم، میان تمامی اقسام الگوی پیچیده دعاوی، اعم از دعاوی همزمان، مرتبط به معنای اخص و دعاوی طاری مشترک است. این‌گونه مسائل مشترک، ذهن را به آن سو هدایت کند که علاوه بر قواعد عمومی هر نوع از الگوی پیچیده دعاوی، مناسب است که قواعد عام ویژه تمامی مسائل و دعاوی پیچیده نیز استخراج و تصریح شوند. به هر روی، اینک این سؤال باقی است که آیا اطلاع غیرمعمول ناشی از ادغام دعاوی بستر قانونی لازم برای تفکیک آنها را ایجاد می‌کند؟ دشواری پاسخ از این حیث است که در اینجا هنوز شرایط ایجادکننده رسیدگی توأمان برقرار است و تفکیک دعاوی می‌تواند موجب صدور احکام متعارض شود، چه اینکه، پس از تفکیک مقررات صلاحیت محلی نیز مجدداً لحاظ می‌شود و ممکن است دعاوی تفکیک‌شده در صلاحیت دادگاه دیگر باشد. تا آنجا که بررسی شد، در قانون آیین دادرسی کنونی اشاره‌ای به این موضوع نشده است. بنابراین نیازمند ارائه تفسیر منطقی هستیم. به نظر می‌رسد، باید زمام مدیریت یا اداره این موضوع را به دادگاه سپرد، یعنی مدیریت این‌گونه مسائل از سوی قانونگذار به دادگاه واگذار شود و دادگاه در راستای اعمال وظایف مدیریتی خویش بهترین ترتیب یا راهکار را بر چگونگی رسیدگی توأمان انتخاب کند. در حقوق فرانسه، در خصوص تفکیک دعاوی طاری از دعاوی اصلی، شرایط آن، ماهیت تصمیم دادگاه و نحوه اعتراض به آن، علاوه بر مواردی که در خلال مباحث اخیر اشاره شد، مقررات ویژه دعاوی طاری نیز در این قانون حاوی ضوابط اختصاصی است که شایسته توجه است. ماده ۳۲۶ ق.آ.د.م.ف در خصوص دخالت شخص ثالث اعم از ارادی و غیرارادی و به تعبیر داخلی به‌عنوان قاعده مشترک میان دعاوی ورود ثالث و جلب شخص ثالث، مقرر داشته است: «اگر دخالت شخص ثالث، بیم/ایجاد تأخیر در صدور رأی نسبت به تمام دعوا را ایجاد کند، دادرس ابتدا نسبت به دعاوی اصلی رأی صادر می‌کند و سپس نسبت به مداخله رأی می‌دهند». این ماده قانونی که وضع قاعده مشترک میان دو قسم از دعاوی طاری کرده است، باید با لحاظ تفاوت قانون دو کشور از حیث ملاک ارتباط مورد توجه و تفسیر قرار گیرد. قانون فرانسه، یک سیستم نوین و مبتنی بر نقش اداره‌کننده دادرس را پذیرفته است و قانون ایران فعلاً تابع سیستم سنتی توأم با

برتری نقش قانونگذار است. به هر ترتیب، در مواد ۳۶۷، ۳۶۸ و ۵۳۷ ق.آ.د.م.ف احکامی وجود دارد، که به موجب آن، چنانچه پس از ادغام دعاوی، دادگاه متوجه شود ادامه رسیدگی توأمان فاقد دلیل و ضرورت قانونی است و به عبارت دیگر در راستای قضای شایسته نیست، می‌تواند طی تصمیم اداری، دعاوی را تفکیک کند. این تصمیم قابل شکایت مستقل نیست؛ امری که پذیرش صریح آن در حقوق ما نیز قابل قبول است و موجب تعیین حکم بسیاری از مسائل و فروض خواهد شد.

۳.۳. دعاوی مرتبط

پس از طرح ایراد امر مرتبط ممکن است دادگاه از ادغام دعاوی خودداری ورزد و رسیدگی خود را ادامه دهد. علاوه بر این، تفکیک دعاوی مرتبط پس از آمیختگی نیز متصور است. این دو موضوع بررسی شده است.

۳.۳.۱. ممانعت از ادغام

دعاوی مرتبط، مطابق اصل استقلال دعاوی اصولاً باید جداگانه رسیدگی شوند. در صورت فراهم بودن شرایط ادغام دعاوی از جمله احراز سطح ارتباط لازم و فراهم بودن صلاحیت دادگاه، امکان جمع دعاوی وجود دارد. پیش از تجمیع دعاوی مرتبط، تفکیک دعاوی منتفی است و فقط ممکن است به دلیل فراهم نبودن شرایط ادغام دعاوی، فعال شدن سازوکار ادغام، منتفی شود. در قانون ایران، ممانعت از ادغام دعاوی یا عدم پذیرش ایراد امر مرتبط، تابع شیوه اعتراض جداگانه نیست. همچنین تصمیم دادگاه در رد ایراد امر مرتبط در قالب مشخصی صادر نمی‌شود، به شکل دادنامه تنظیم نشده و جداگانه ابلاغ نمی‌شود. دادگاه همچنین تکلیف به اخذ توضیحات اصحاب دعوا قبل از اتخاذ تصمیم ندارد. البته اصحاب دعوا می‌توانند در مرحله دوم رسیدگی ماهوی اعتراضات خود در این زمینه را مطرح کنند. محور تأثیرگذاری دادگاه در فرض حاضر، عدم تشخیص ارتباط کامل میان دعاوی است، امری که تحت نظارت مستقیم مرجع قضایی است و اشخاص دیگری چون رئیس شعبه اول یا معاون ارجاع او، امکان دخالت در کار دادگاه را ندارند. همچنین به دلیل اصل استقلال محاکم از یکدیگر، چنانچه دادگاه محل طرح ایراد، ارتباط کامل و لزوم ارسال پرونده را مطابق ماده ۸۹ ق.آ.د.م.ف احراز نکند، مرجع دیگر رسیدگی کننده امکان تأثیرگذاری و دخالت در کار دادگاه دیگر را نخواهد داشت. سایر مسائل مطرح شده در این فرض مطابق عموماً ناظر بر تفکیک دعاوی قابل پاسخگویی است.

۳.۳.۲. تفکیک بعد از ادغام

ممکن است پس از ادغام دعاوی مرتبط، دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی به هر دلیل، دریابد که ادغام دعاوی از ابتدا ضرورت نداشته یا بعداً موضوعیت خود را از دست داده است. مطابق عموماً تفکیک دعاوی، مانع نظری برای تفکیک دعاوی مرتبط در این حالت وجود ندارد، با این حال، به دلیل برخی محذوریت‌ها عملاً محاکم تمایلی به چنین ترتیبی به قصد رسیدگی جداگانه ندارند و ترجیح می‌دهند، کار رسیدگی همزمان را تا خاتمه ادامه دهند. با این حال، چنانچه یکی از دعاوی زودتر معد صدور رأی شود، مطابق ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م امکان تفکیک دعاوی و سپس تجزیه صدور رأی وجود دارد. در قانون ماده مستقلی به تفکیک دعاوی مرتبط پس از ادغام اختصاص پیدا نکرده است، گویی امکان تحقق چنین فرضی متصور دانسته نشده است؛ درحالی‌که کاملاً متصور است در میانه رسیدگی توأمان، به نظر دادگاه استمرار چنین تمهیدی لازم نباشد. به مانند آنچه در دعاوی طاری مطرح شد، یکی از موارد چنین امری تفاوت در زمان مورد نیاز برای رسیدگی به دعاوی و تأثیر زبان‌آور رسیدگی توأمان بر کیفیت رسیدگی به یکی از دعاوی است. برای مثال چنانچه دعاوی مطالبه وجه و دعاوی تهاتر قضایی در قالب ادغام دعاوی مرتبط، تجمیع شوند، ممکن است رسیدگی به تهاتر زمان زیادی را مصروف دارد و در این صورت، دعاوی مطالبه وجه دچار اطاله زمانی خواهد شد. در چنین حالتی، ابتدا باید احتمال صدور احکام متعارض مورد بررسی دادگاه قرار گیرد، چنانچه تفکیک چند دعاوی مرتبط زمینه تعارض احکام را فراهم سازد، تفکیک رسیدگی مغایر مبانی سازمان است، اما چنانچه چنین امری متصور نباشد، ممکن است رسیدگی‌ها حتی پس از برگزاری یک یا چند جلسه تفکیک شوند و جداگانه ادامه یابند. گفته شد، مواد قانونی ناظر بر دعاوی مرتبط، فروض اخیر را پیش‌بینی نکرده است. در قانون فرانسه نیز قانونگذار از وارد شدن در فروض جزئی تفکیک دعاوی تا حد امکان اجتناب کرده و با به رسمیت شناختن توان دادگاه در اداره و پیشبرد دادرسی، زمام امر تفکیک دعاوی را تقریباً در تمامی فروض به دادرس سپرده است. این موضوع در جمله پایانی ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م.ف تصریح شده است. به نظر می‌رسد اتخاذ تمهید مشابه در قانونی داخلی نیز بجا باشد.

۴. نتیجه

هدف از اتخاذ ترتیباتی چون تفکیک دعاوی یا ممانعت از ادغام دعاوی، حفظ کیفیت و کارآمدی دادرسی و ساده‌سازی دعاوی است. در نتیجه، دادرس همواره باید نتایج استفاده از اعمال سازوکار یادشده و تأثیر آن بر جریان دادرسی را ارزیابی کند. تصریح به این نکته از سوی قانونگذار موجب جلب توجه دادرس و لزوم ارائه استدلال از طرف او خواهد شد. در

تفسیر ماده ۶۵ ق.آ.د.م گفته شد که مفاد این ماده حاوی تحولی از حیث اهمیت دادن به توان اداره‌ای دادگاه است. با توجه به طرح مباحثی در زمینه تقویت توان اداره‌ای دادگاه و کاربرد و تأثیر آن در مقررات دعاوی پیچیده شکلی، به نظر گام بعدی این تحول واگذار کردن بیشتر ارزیابی امکان تفکیک دعاوی به دادگاه است. دادرسی پس از ارجاع دادخواست با مطالعه اجمالی شرح دادخواست و توجه به عناصری همچون مبنای مشترک دعاوی یا به طور کلی سطح ارتباط آنها، به نحو مستدل تصمیم لازم مبنی بر پذیرش ادغام دعاوی یا تفکیک رسیدگی را در قالب تصمیم یا ترتیب اداره‌ای اتخاذ خواهد کرد. توجه به اراده اصحاب دعوا و اخذ توضیح از آنان پیش از تفکیک دعاوی با رویکردهای نوین مطرح در حقوق دادرسی سازگار است، چه اینکه تحقق قضاوت شایسته جز با مشارکت مؤثر، قانونمند و توأم با حسن نیت اصحاب دعوا امکان‌پذیر نیست. در دادرسی حاوی عناصر پیچیده‌کننده به دلیل وجود زمینه انحراف در دادرسی و کاستن از کیفیت آن، رعایت تکلیف اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار است و پیش‌بینی ضمانت اجرای مدنی مشدد، پاسخی به نقض آن است. در عین حال، امکان اعتراض جداگانه به تفکیک دعاوی موجب کندی جریان رسیدگی و غیرقابل پذیرش است. به هر روی، نتیجه تقویت توان اداره‌ای دادگاه در دعاوی پیچیده، گسترش صلاحیت اداره‌ای یا مدیریتی دادگاه در ادغام و تفکیک دعاوی است. در این زمینه تفاوت اساسی میان اقسام سه‌گانه دعاوی پیچیده وجود ندارد، مگر آنکه حکم استثنایی قید شده باشد. تصریح به چنین اختیار مطلق برای دادگاه چنانچه اعمال آن در راستای قضاوت شایسته قرار گیرد، در حفظ کیفیت دادرسی دعاوی پیچیده مؤثر خواهد بود.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). «مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مرتبط بودن و هم منشأ بودن دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۹، ص ۶۶-۳۱. در: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1106270> (۱۲ تیر ۱۳۹۵).
۲. اسماعیلی، حسین (۱۳۹۳) قواعد عمومی دعاوی طاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۳. الماسی، نجادعلی؛ بهنام حبیبی درگاه (۱۳۹۱). «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد»، فصلنامه علمی-پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی، ص ۷۱-۴۷. در: <http://jlvviews.ujsas.ac.ir/article-1-26-fa.html> (۱۱ خرداد ۱۳۹۷).

۴. ایزانلو، حسن؛ عباس میرشکاری (۱۳۸۸). «نقد مفهوم و آثار طلب مشاع»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۲، ص ۱۱۲-۹۱. در: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25885618.1388.39.2.3.9> (۲۲ شهریور ۱۳۹۸).
۵. پوراستاد، مجید (۱۳۸۷). اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، ج اول، تهران: شهر دانش.
۶. پوراستاد، مجید؛ ندا اقبال اسگویی (۱۳۹۶). «تجزیه‌پذیری و تجربه‌ناپذیری دعاوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، ش ۲، ص ۵۱۹-۴۹۹. در: <https://dx.doi.org/10.22059/jcl.2017.228961.633460> (۲۴ شهریور ۱۳۹۷).
۷. پورصادقی، حبیب‌الله (۱۳۹۶). نقش ارتباط میان دعاوی در فرآیند دادرسی و رأی، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۸. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۷). «جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوا به چند دعوا در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، ش ۲۳، ص ۲۱۷-۱۹۲. در: <https://dx.doi.org/10.22054/jplr.2018.22461.1578> (۱۱ مرداد ۱۳۹۸).
۹. دهقانی فیروز آبادی، حسین (۱۳۹۹). حسن نیت در دادرسی مدنی، ج اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. حیدری، سیروس (۱۳۸۷). اصل تناظر، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ چهاردهم، تهران: دراک.
۱۲. ----- (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ بیست و چهارم، تهران: دراک.
۱۳. غمامی، مجید؛ حسن محسنی (۱۳۹۰). آیین دادرسی فراملی، ج اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ ششم، تهران: مجد.
۱۵. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی مدنی، چ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. ----- (۱۳۹۷). «مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیر قابل تجزیه و تفکیک»، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۵، ش ۲، ص ۲۳۹-۲۱۹. در: <https://dx.doi.org/10.22059/jolt.2019.256325.1006555> (۱۱ آبان ۱۳۹۸).
۱۷. ----- (۱۳۹۱). «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۶، ش ۷۷، ص ۹۸-۶۹. در: <http://ensani.ir/fa/article/335363/> (۱۴ آذر ۱۳۹۶).
۱۸. ----- (۱۳۹۵). برگردان قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ج ۱، چ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. مقصودپور، رسول (۱۳۹۱). دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، چ دوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۰. نهرینی، فریدون؛ حسن محسنی؛ حبیب‌الله پورصادقی (۱۳۹۸). «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، ش ۱، ص ۱۴۰-۱۲۳. در: <https://dx.doi.org/10.22059/jlq.2019.240482.1006928> (۶ اسفند ۱۳۹۹).

ب) خارجی

21. Cadet L, (2008). "Case management judiciaire et déformalisation de la procédure, (Legal Case Management and Deformalisation of Procedure)", *Revue française d'administration publique*, No. 125, pp. 133-150.
22. Christophe lefort (2005). *procedure civile*. Dalloz.
23. Jean Vincent & serge guinchard (2003). *procedure civile*, Dalloz.



Research Paper

Separation of Cases in Civil Proceedings

Majid Ghamami*

*Associate Professor, University of Tehran, Faculty of Law and Political
Science*

Hossein Esmaili

*PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran*

Abstract

Compound litigations, which consist in the multiplicity of litigants, the multiplicity of claims, or both, compel the court to first decide whether to merge or separate the elements they are made up of. If the conditions for the merger of the lawsuits are not met or if after the merger, the court determines that they no longer need to be subjected to a joint proceeding, it will decide to separate the lawsuits. So far, separation and the rejection of merger has not been discussed in detail and independently in Iranian literature, and it is typically viewed as an ancillary subject, meaning that the focus has been on merging or consolidating litigation and the issue of separation of claims has been brought about only as an ancillary matter. There is nothing wrong in this approach *per se*, but its effect can be that some aspects of litigation, including issues related to the causes and procedures of litigation, will not be studied properly. In order to solve this problem, before dealing with the procedures of separating lawsuits based on their respective types, this article will explore, quite in detail, the causes of lawsuits. The question here will be why it is possible to separate lawsuits and why this should be done. The analysis of the relevant legal rules shows that the separation is mandated by law in some cases and at the discretion of the court in others. According to this study, two general bases for the separation of lawsuits could be found: discretionary or judicial, and compulsory or legal. The first involves the cases where the judge discerns that there are no theoretical foundations for the merger of lawsuits and that the continuation of the trial as a joint proceeding is undesirable. The second consists in the legislator's response to the abuse of rules and to attempts to divert the proceedings. Separation of lawsuits in the general sense include unraveling, or deciding not to merge, lawsuits and to stop their proceeding in the merged state. In the specific sense, separation involves only to dissociate lawsuits already merged. At

* Corresponding Author
Received: 25 January 2021 , Accepted: 27 February 2021

Email: mghamami@ut.ac.ir
© University of Tehran

first glance, the term "separation of lawsuits" refers to a situation in which the court first decides to merge the lawsuits and subsequently, when the trial process is under way, for some reason, either the law or the court finds the dissociation of lawsuits as possible or necessary. The reason may be that the court is ready to render its judgment on a part of the lawsuits, that the factor compelling the joint proceedings stops to exist, or secondary reasons involving the violation of the principle of good faith or of rules of procedure if merger is allowed. Both general and specific senses of the separation of claims will be studied in the present article. After examining the reasons for the separation of lawsuits, the article will deal, in its second part, with the rules governing the procedure of separation of connected or combined lawsuits. It should be noted that when the separation of cases, as one of the administrative arrangements of the proceedings, is concerned, the separated cases should be managed in such a way that their proceedings do not face procedural challenges that delay the process. In his decision over separating lawsuits or rejecting mergers, the judge must, in addition to taking account of the litigants' preferences and engaging them in the decision making, pay attention to the procedural results of separating lawsuits and its impact on the quality and efficiency of the proceedings. The purpose of adopting arrangements such as separating lawsuits or declining the merger must be to maintain the quality and efficiency of litigation and to simplify lawsuits. As a result, the judge must always evaluate the consequences of using this mechanism and its impact on the course of the proceedings. Prescription of this duty in laws will urge judges to take it more seriously and oblige them to present an argument for their decisions. As a result, in studying how to separate lawsuits, it is necessary to clarify the reasons for it and the desirable degree of intervention of the law, the courts and the litigants and the rules governing each's role. As the article will argue, Article 65 of the *Civil Procedure Act* constitutes a turning point in the Iranian procedural system in terms of the authority granted to the court in administration of the lawsuit; Given this, the next step in terms of enhancing the administrative capacity of the courts in connection to the procedural rules of compound litigation should be to leave further evaluation of the possibility of separation to the court. After the lawsuit is referred to a court, the judge will decide, as an administrative measure, and by briefly reviewing the claim and considering factors including the presence of a common basis in the lawsuits and, more generally, the level of their connection, whether to accept the merger of the lawsuits or separate their proceedings. Paying attention to the litigants' preferences and obtaining their opinions before separating the lawsuits is compatible with the new approaches in procedural law, because proper judgments is not possible without effective, lawful and conscientious participation of the litigants. This is particularly vital in proceedings containing compounding elements, as they involve grounds for deviation in the proceedings and the reduction of its quality, and the law has to respond the judge's violation of this duty with strict sanctions. At the same time, the possibility of independent objections to the court's decision on the separation will inadmissibly hamper the proceedings. Naturally, the purpose

of such research is to clarify the various aspects of litigation, to develop knowledge of civil procedural law, and ultimately to improve judicial procedure. Toward this goal and in collecting the relevant data, descriptive-applied method and library resources have been employed.

Keywords: Court, Litigation, Judge, Procedure, Decision.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0001-8429-4787>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.